

تمایزات اهل بیت (ع) به عنوان انسان برتر

در نظر ابن حنبل و ابن تیمیه

مهدی فرمانیان*

علیرضا میرزایی**

چکیده

ابن حنبل در کتب خود همانند *المسند* و *فضائل الصحابه* و مطالب منقول در کتب تاریخ و سیر، نگاه اجلالی و تثبیتی و احترام آمیز به اهل بیت (ع) دارد. هرچند وی از سلسله جنابان اهل حدیث و سلفی گری است در شکستن فضای عثمانیه و مروانی ضد علی (ع) نقش ممتازی ایفا کرد. نقش و اهتمام او در تربیع و تثبیت خلفای راشدین در چهار نفر، که منتهی به علی (ع) می شود، بسیار برجسته است. دیدگاه های ابن تیمیه، خلف ابن حنبل نیز، با وجود اشتراکات فراوان، گاه متفاوت با ابن حنبل است و گاه نیز با وی اختلاف دارد و بعضاً نسبت به اکثریت علمای اهل سنت در موضوع منزلت اهل بیت (ع) متفرد می شود. موضع ابن تیمیه راجع به اهل بیت (ع) اجلالی و تثبیتی است اما در اثر عواملی گاه گرفتار جدل های بی حاصل و تفریط در حق اهل بیت (ع) شده است. شیعیان، ائمه اهل بیت (ع) را به عنوان انسان کامل قبول دارند که مظهر تجلی اسما و صفات الهی است. این نگاه در اهل سنت طرفدار ندارد و دو اندیشمند حنبلی مذکور با وجود اعتقاد به منزلت والای آن ذوات

* دانشیار مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب

** دانش آموخته دکتری مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب و عضو هیئت علمی مجتمع آموزش عالی شهید

محلّاتی (نویسنده مسئول): mohajerhazin2@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۷/۰۱

مقدسه آنها را از نمونه انسان‌های برتر جامعه بشری و اسلامی می‌شناسند. در این مقاله، دیدگاه این دو عالم حنبلی را درباره منزلت اهل بیت(ع) بررسی تطبیقی می‌کنیم.

کلیدواژه‌ها: اهل بیت، منزلت، ابن حنبل، ابن تیمیه، تنقیص، اجلال.

مقدمه

اُتمه اهل بیت(ع) به عنوان انسان‌های کامل در اندیشه شیعه واجد ویژگی‌های ممتازی هستند که در دیگر پیشوایان مسلمانان وجود ندارد. آنان این ذوات مقدس را دارای عصمت (صدوق، بی‌تا، ص ۹۶) و کمال برتر (مفید، بی‌تا، ص ۳۸)، عالم به جمیع حقایق (طوسی، بی‌تا، ص ۲۲۶)، و منصوب از جانب خدا (فاضل مقداد، بی‌تا، ص ۳۳۴) می‌دانند. این تراز از انسان‌شناسی پیشوایان اهل بیت(ع) در میان اندیشمندان اهل سنت مطرح نیست ولی با مقدمات کلامی خود، جایگاه والایی برای آن بزرگواران تثبیت می‌کنند.

اهل بیت پیامبر(ص) به دلیل انتساب شرفی به آن حضرت و وجود خصلت‌های ممتاز، در اندیشه مسلمانان جایگاه ویژه‌ای دارند. رویکرد افراد به اهل بیت(ع)، پایگاه و جایگاه افراد را در اسلام مشخص می‌کند. توصیه‌های قرآنی همانند «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری، ۲۳) و سفارش‌های صریح پیامبر(ص) همانند حدیث ثقلین (ابن حنبل، ۱۹۹۴/۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۴، ح ۱۱۲۱۱؛ البخاری، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۸۴؛ دمشقی، ۱۹۹۶/۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۶۲۰۰، ح ۶۱۰۸؛ الترمذی، ۲۰۰۶/۱۴۲۶، ص ۱۱۱۵، ح ۳۷۸۶ و ...) جایگاه فاخر و ممتازی را برای اهل بیت(ع) رقم زده است. اکثر محدثان اهل سنت در کتب خود فضایی برای صحابه نقل کرده‌اند که بخشی از آن به سجایای اخلاقی و مکرمات‌های والای اهل بیت(ع) اختصاص دارد.

تمام دانشمندان اهل سنت به اهل بیت(ع) نگاه اجلالی و احترام‌آمیز دارند. در این میان، حنابله به دلیل اینکه خاستگاه اصلی جریان اهل حدیث‌اند و خود را ملتزم به سلف می‌دانند، رویکردشان در خصوص شخصیت‌های صدر اسلام و موضوعات مرتبط، ارتباط وثیقی با روش‌شناسی و معرفت‌شناسی و معناشناسی آنها دارد. اهل حدیث در روش‌شناسی نقل‌گرا و در معرفت‌شناسی حدیث‌گرا و در معناشناسی ظاهرگرا هستند (علی‌زاده موسوی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۵۷-۵۵).

حوزه معرفت‌شناسی و معناشناسی تحت تأثیر مخرب روش نقل‌گرایی افراطی است. لذا نقل‌گرایان در معرفت‌شناسی از ظواهر احادیث فراتر نمی‌روند و این موجب مشکلات معرفتی و

بعضاً منشأ تناقضاتی می‌شود. نقل جمله‌ای از ابوالحسن اشعری (متوفای ۳۳۰ق) می‌تواند مبین نگاه افراطی اهل حدیث به حوزه معرفت دینی و تقدم حدیث حتی بر قرآن باشد. او در بیان نسبت قرآن و سنت (قول، فعل، و تقریر) پیامبر(ص) پس از نقل چند نظر می‌نویسد: «قرآن و سنت دو حکم از احکام خداوند هستند. علم و عمل به آن دو برای مردم واجب است. جایز است قرآن به وسیله سنت نسخ شود» (الاشعری، ۴۰۰، ص ۶۰۸).^۱

اتخاذ این روش موجب شده است شخصیت‌های صدر اسلام تحت عنوان صحابه و تابعین و تابعین تابعین سرمنشأ اصلی معرفت دینی لحاظ شوند و نزد آنها ثقه محسوب گردند. این شیوه در ایجاد رکود فکری و فقدان تحرک و نوآوری تأثیرگذار بوده است. احترام به ناقلان تعلیمات پیامبر(ص) و تلقی مفاهیم و آموزه‌های وحیانی هرچند در محافظت از تراث فکری خالص دینی بی‌تأثیر نیست اما توغل در گذشته و پروا از ورود به نواندیشی دینی روشمند، پویایی دین‌شناسی و نوآوری متناسب با اقتضای منطقی زمان را با مشکل مواجه می‌کند و خروجی این نوع معرفت دینی پاسخ‌گوی پرسش‌ها و نیازهای جامعه بشری در ادوار بعد از عصر سلف نیست. هر دو دانشمند از حیث التزام به گذشته‌گرایی مشترک‌اند اما پروای ورود به فهم آثار گذشتگان و چون‌وچرا درباره آنها در ابن تیمیه بیش از ابن حنبل است. این رویکرد در کنار مزیت دوری از تقلید نابجای بی‌ضابطه از سلف، آفتی هم در مواجهه‌گزینشی با اسلاف دارد. ابن تیمیه از این جهت گرفتار آفت رویکرد گزینشی شده است و گاه در فضایل منقول از سلف در خصوص ممتازترین اسلاف، یعنی اهل بیت(ع)، دچار وسواس‌های نابجا شده اما فضایل منقول غیر اهل بیت(ع) را جز در برخی جاها تثبیت کرده است. این مسئله یا ناشی از فقدان وحدت روش یا عدول از روش‌شناسی اهل حدیث است، یا ناشی از تناقضات رویکردهای ابن تیمیه.

در نقش ایجابی ابن حنبل در خصوص منزلت اهل بیت(ع) تردید جدی در بین اندیشمندان اسلامی دیده نمی‌شود. اما در خصوص خلف او، ابن تیمیه، وضع متفاوت است. عده‌ای او را ناصبی و عده‌ای تنقیصی می‌دانند (السقاف، ۲۰۰۲/۱۴۲۳، ص ۶۵). یافته‌های این مقاله این دو نظر را

۱. و قال آخرون: القرآن والسنة حکمان من حکم الله عز و جل العلم والعمل بهما علی الخلق واجب فجائز ان ینسخ الله القرآن بالسنة.

تأیید نمی‌کند و نقص تحقیقات قبلی را در نگاه فرقه‌ای و با پیش‌فرض و مطالعه ناقص آثار ابن تیمیه ارزیابی می‌کند. ابن تیمیه به طور قطع شخصیتی ضدشيعی و افراطی است و گاه در تقابل با شيعه و به دليل خصلت‌های سخت‌گیرانه و ممشای غیرمنعطف و به صورت مجبه جزئیه تحت تأثیر فضای شامات و الزامات خاص اهل حدیث، گرفتار جدال و مراء بی‌حاصل و تفریط در حق اهل بیت (ع) شده است، اما نگاه تجلیلی و تشبیتی او مهم‌تر از این نگاه معیوب است. در این مقاله، پس از تبیین مواضع این دو اندیشمند در خصوص منزلت اهل بیت (ع)، مصادیق و میزان هم‌پوشانی و تفاوت دیدگاه‌های آنها درباره منزلت اهل بیت (ع) با روش مقایسه تطبیقی بدون نگاه فرقه‌ای و پیش‌فرض‌های مانع تحقیق ناب، به‌اجمال بیان خواهد شد.

تثبیت تربع و شکستن فضای سنگین عثمانیه

منطق عثمانی‌ها و بنی‌امیه در مقصر جلوه‌دادن امام علی (ع) در قتل عثمان و بیعت‌نکردن با ایشان بعد از قتل عثمان و اقبال عمومی به حضرت علی (ع) و حصر خلفای راشدین در سه نفر و ختم آن به عثمان، از نظر هر دو عالم حنبلی مردود است. بنا به نقل ابن جوزی، ابن حنبل به برابرنبودن احدی از صحابه با علی (ع) معتقد بود (سبط ابن الجوزی، ۱۴۲۷، ص ۱۶۳). او منزلت علی (ع) را برتر از آن می‌داند که خلافت را افتخاری برای آن حضرت به شمار آورد، بلکه آن حضرت در منظر ابن حنبل زینت خلافت محسوب می‌شود (الشهرستانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۲؛ سبط ابن الجوزی، ۱۴۲۷، ص ۱۶۳).

در نگاه اجلالی ابن حنبل، کسی با اهل بیت (ع) قابل قیاس نیست (سبط ابن الجوزی، ۱۴۲۷، ص ۱۶۳). احمد حنبل در طعنه‌ای معنادار منکران خلافت علی (ع) را کمتر از درازگوش تلقی کرده است (همان). هرچند برخی روایت‌های منقول از ابن حنبل خلفای راشدین را به عثمان ختم کرده (الزعتری، ۲۰۱۰/۱۴۳۱، ج ۳، ص ۵۰۵) اما عمده روایت‌های ذکرشده در *المسند* در این باره تأکید و تصریح به نام امام علی (ع) به عنوان چهارمین خلیفه راشد است.

تفاوت عمده بین این دو نفر در مؤسس‌بودن و تقدم ابن حنبل در شکستن فضای عثمانیه است. اما به رغم تقدم احمد بن حنبل در فضاشکنی، که تقدم زمانی اقتضای آن را داشت،

سخنان و تحلیل ابن تیمیه با تفصیل بیشتری بیان شده است و تلاش وی نوعی هنجارسازی در این زمینه و زدودن فضای ابهام آمیزی است که جریان عثمانیه و مروانیه به وجود آورده بودند. برخلاف جریان مخرب عثمانی و بیعت نکردن آنها با حضرت علی (ع)، ابن تیمیه بر حقانیت (ابن تیمیه، بی تا، ج ۲۵، ص ۳۰۴) و افضلیت (همو، ۱۳۲۱، ج ۲، ص ۲۰۷) ایشان در زمان خلافت خود نسبت به دیگر صحابه و بزرگان اسلام تأکید می کند. او حتی مدعیان عثمانی را معترف به تقدم حضرت علی (ع) در خلافت می داند (همان، ج ۳، ص ۲۱۷) و جنگ با حضرت را به دلیل مجازات نکردن قاتلان عثمان می داند نه ادعای خلافت به جای ایشان (همان، ج ۳، ص ۲۱۸ و ج ۲، ص ۲۰۹). او با بیان حقایق تاریخی و تحلیل آن، بهانه گیری برای جنگ با علی (ع) را در این خصوص غیرمسموع و نادرست ارزیابی می کند (همان، ج ۲، ص ۲۰۹). این رویکرد در کمتر نوشته ای یافت می شود.

ابن تیمیه ادعای عثمان ها را در مشارکت علی (ع) در قتل خلیفه سوم و حتی تمایل قلبی حضرت را به خلیفه کشی کاملاً مردود می داند (همان). این موضع گیری، ابن تیمیه را از جریان عثمانی، اموی، و مروانی جدا می کند و در نقطه مقابل آنها قرار می دهد. تصریح به حقانیت علی (ع) در تمام منازعات دوره خلافتش خط بطلانی بر دعاوی ناصحیح جریان عثمانی مخرب است (همان، ج ۲، ص ۲۳۱). توصیف های ویژه از علی (ع) و تصریح به برابرنبودن حضرت با افرادی همانند طلحه و زبیر، از بزرگان صحابه، که در نتیجه آن تکلیف افرادی همانند معاویه کاملاً مشخص می شود، مبین جایگاه ممتاز حضرت نزد ابن تیمیه است (همان، ج ۲، ص ۱۶). وی غلوکنندگان در محبت عثمان را، که به سمت دشمنی با علی (ع) کشیده شدند، به عنوان جریان افراطی محکوم می کند (همو، بی تا، ج ۳، ص ۴۰۸).^۱ پس خوارج، مروانی ها و بسیاری از معتزله و غیر آنها، که به علی ایراد می گیرند، همه خطاکار، گمراه و بدعت گذارند (همو، ۱۳۲۱، ج ۲، ص ۲۰۴).^۲

۱. و سار قوم ممن یحب عثمان و یغلو فیہ منحرف عن علی مثل کثیر من اهل الشام ممن کان از ذاک یسب علیا و یبغضه.

۲. فالخوارج و المروانیه و کثیر من المعتزله و غیرهم یقدحون فی علی، کلهم مخطئون فی ذلک ضالون مبتدعون.

ابن تیمیه موضع مهمی درباره تربیع می‌گیرد و در مقابل کسانی که تربیع را به معاویه می‌رسانند قاطعانه اظهار نظر می‌کند و خلافت نبوی را سی سال می‌داند که به پادشاهی منتهی شد. احمد گفته است هر کس علی(ع) را به عنوان خلیفه چهارم نپذیرد از درازگوش خانه‌اش گمراه‌تر است (همان، ج ۲، ص ۲۰۸).^۱

محبوبیت و موالات اهل بیت (ع)

دوستی اهل بیت(ع) و مودة فی القربی از حقوق پیامبر(ص) بر امت محسوب می‌شود. اهل بیت(ع)، هم به دلیل انتساب شرفی به رسول‌الله(ص) و هم به دلیل شایستگی‌های خود همواره در بین مسلمانان محبوب و محترم بودند و جز عده‌ای در تاریخ اسلام، که به ناصبی بودن مشهورند، هیچ مسلمان و مؤمن به دین اسلام، به اهل بیت(ع) بی‌توجه نبوده است. سفارش پیامبر(ص)، محبت اهل بیت(ع) را به فریضه دینی تبدیل کرده است. ابن حنبل و ابن تیمیه هر دو در این خصوص با توجه به نصوص فراوان، بر موالات و محبت و دوستی آل بیت رسول‌الله(ص) تأکید ویژه کرده‌اند. ابن حنبل با نقل احادیثی از پیامبر(ص) در کتاب *المسند* و نیز ذکر فضایل اهل بیت(ع)، بر محبت حسنین(ع) و فاطمه(س)، با اشاره به موضع قاطع پیامبر(ص) در دوستی با دوستان آنان و دشمنی با دشمنان آنان، تأکید می‌کند (ابن حنبل، ۱۴۱۴/۱۹۹۴، ج ۳، ص ۴۴۶، ح ۹۷۰۴). در زمان نکاح فاطمه(س) و علی(ع) حضرت رسول می‌فرماید: «تو را به عقد محبوب‌ترین اهل خود درمی‌آورم» (همو، ۲۰۰۴/۱۴۲۵، ص ۶۹، ح ۸۱).^۲ مقایسه معنادار در مبارزه روز خیبر بین صحابه مشهور و گزینش علی(ع) به عنوان محب و محبوب خدا و رسول(ص)، با توجه به سیر حوادث در روزهای قبل و اعطای پرچم به عمر و حاصل نشدن پیشرفت چندانی در گشودن قلعه خیبر، نشانه جایگاه مخصوص علی(ع) و محبوبیت استثنایی او است (همو، ۱۹۹۴/۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۸، ح ۲۳۰۹۳).

۱. هولاء احتج عليهم الامام احمد و غيره بحديث سفينة عن النبي(ص) انه قال الخلافة بعدى ثلاثون سنة ثم تصير ملكا و قال احمد من لم يربع فى الخلافة بعلی فهو اضل من حمار اهله.
 ۲. اما انى لم آل ان انكحك احب اهلى الی.

ابن تیمیه به نقل احادیث سفارش کننده به موالات اکتفا نمی کند، بلکه با بیان صریح، محبت اهل بیت (ع) را واجب دینی و به امر الهی می داند. او در خصوص علی (ع) تصریح می کند که «قبول داریم که دوستی و محبت علی واجب است» (ابن تیمیه، ۱۳۲۱، ج ۹، ص ۲۸، ح ۲۳۰۹۳).^۱ ابن تیمیه به محبوبیت و جایگاه فاخر فاطمه (س) (همان، ج ۳، ص ۱۳۰) و حسنین (ع) (همو، ۱۹۸۷/۱۴۰۷، ص ۳۶) نیز توجه ویژه دارد. وی به جنبه ایجابی در محبت اهل بیت (ع) اکتفا نمی کند، بلکه تبرا از دشمنان اهل بیت (ع) و تنقیص کنندگان حرمت آنان و کسانی که حقوق واجب اهل بیت (ع) را مراعات نمی کنند و به ناحق از دشمنان آنان تکریم می کنند، واجب می داند (همو، بی تا، ج ۲۸، ص ۴۹۳).

مواضع ابن تیمیه در این خصوص محکم تر و قاطع تر از ابن حنبل است.

مرجعیت علمی اهل بیت (ع)

یکی از راه های اثبات نگاه تشبیتی و اجلالی احمد بن حنبل نسبت به صحابه در خدمت رسول خدا (ص) کمیت و کیفیت روایت های منقول است. در این خصوص، حجم و کیفیت روایت های منقول از علی (ع) نسبت به سه خلیفه اول بسیار متفاوت است. در مسند علی بن ابی طالب ۸۱۹ روایت نقل شده است، در حالی که مجموع روایات منقول از مسند سه خلیفه بیشتر از ۵۶۱ روایت نیست. طبق اعتقاد اهل سنت، این چهار نفر از ابتدای دعوت اسلام ایمان آوردند و به دلیل صحابه بودن و قرابت فامیلی با پیامبر (ص) تا پایان عمر ملازم آن حضرت بودند. تلقی علمی امام علی (ع) از پیامبر (ص) طبق نقل کتاب // مسند بسیار بیشتر از مجموع آنها بوده است، به نحوی که اگر مجموع روایت های مسند منقول سه نفر را از مسند امام علی (ع) کسر کنیم باز هم روایت مسند امام علی (ع) ۲۵۸ روایت بیشتر است (ابن حنبل، ۱۹۹۴/۱۴۱۴، ج ۱، ۳۳۸-۱۵).

ابن حنبل با نقل حدیث زیر، امام علی (ع) را یکی از قطب های علمی صدر اسلام و سنجه برای تصحیح خطای دیگر صحابه معرفی می کند. عثمان قبل از سخن گفتن از حضور علی بن ابی طالب در جلسه اطمینان حاصل می کرد (همو، ۱۹۹۴/۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۵۳، ح ۵۱۱). تصریح عایشه به اعلمیت

۱. انا نسلم ان علیا تجب مودته و موالاته.

علی(ع) با توجه به جایگاه او در بین اهل سنت در خور توجه و امعان نظر است (همان، ج ۱، ص ۲۵۴، ح ۹۶۶)^۱. در حدیث شماره ۱۲۷۶، ص ۳۱۴ در پایان روایت عایشه تصریح می‌کند که: «از علی بپرس که از من داناتر است»^۲. درباره رهایی زن از رجم به دستور علی(ع) نقل شده است که: «این عمل را علی انجام نداده مگر از روی دانش خود» (همان، ج ۱، ص ۳۲۵، ح ۱۳۲۷)^۳. پیشوایی حضرت بر دیگر صحابه و پیشوانبودن دیگران بر ایشان در مأموریت به یمن، نشان‌دهنده جایگاه مرجعیت حضرت است (همان، ج ۹، ص ۳۴، ح ۲۳۰۷۴؛ همو، ۲۰۰۴/۱۴۲۵، ص ۲۰۱، ح ۳۰۰)^۴.

نقل اولین خطبه امام حسن(ع) بعد از شهادت حضرت علی(ع) با مضمون مشیر به فضایل بی‌همتای حضرت (همو، ۲۰۰۴/۱۴۲۵، ص ۹۸، ح ۱۳۷)، هم مبین اعتماد ابن‌حنبل به امام حسن(ع) به عنوان مرجع علمی است و هم تثبیت مفاد حدیث متضمن اعلامیت حضرت علی(ع) است. ابن‌تیمیه مرجعیت علمی اهل بیت(ع) را به صورت مجبه جزئی پذیرفته است، اما درباره مسائل اختلافی مثل هر عالم سنی از جمله ابن‌حنبل، نظر علما و پیشوایان خود را ارجح می‌داند. در این باره نیز حرف‌های او در مرجعیت علمی اهل بیت(ع) پرمایه‌تر از ابن‌حنبل است. او علاوه بر علی(ع) از ائمه اهل بیت(ع) با تفصیل بیشتری یاد کرده است. رجوع عمر به علی(ع) برای حل مشکلی از مشکلات را نیز ایشان تأیید کرده است (همو، ۱۳۲۱، ج ۴، ص ۱۶۱).

در خصوص جواز اقامه دو نماز جمعه در شهر و نماز عید به نحوی از سیره ائمه اهل سنت خبر نقل می‌کند که گویی به صرف رفتار عملی اهل بیت(ع) برای آنان و خود ابن‌تیمیه حجیت پیدا کرده است: «احمد و بسیاری از علما از علی در هر سنتی که گذاشته تبعیت می‌کنند» (همان، ج ۳، ص ۲۰۵)^۵. در عبارت دوم با کلیت می‌نویسد هر سنتی که علی(ع) تأسیس می‌کرد

۱. عن شريح بن هاني قال: سئلت عائشة عن المسح على الخفين، قال: سل علي بن ابي طالب فانه يسافر مع رسول الله(ص) فسلته.

۲. سل عليا فهو اعلم بهذا مني.

۳. قال عمر ما فعل هذا علي الا شيئ قد علمه.

۴. عن عبدالله بن بريدة، عن ابيه بريدة قال: بعث رسول الله(ص) بعثين الي اليمن علي احدهما علي بن ابي طالب و علي الاخرة خالد بن وليد فقال اذا التقيتم فلي علي الناس و ان افرقتما فكل واحد منكما علي جنده.

۵. فاحمد حنبل و كثير من العلماء يتبعون عليا فيما سنه.

امام احمد حنبل از آن تبعیت می‌کرد که این ناشی از پذیرش مرجعیت علمی حضرت نزد سلفی است که در نظر ابن تیمیه مطاع و محترم است. «اجماع العترة حجة» (همان، ج ۳، ص ۲۴۶ و ج ۴، ص ۱۰۵) و «اهل البيت المطاع» (همان، ج ۴، ص ۱۲۴) دو جمله پرمعنا در کلمات ابن تیمیه هستند که باید به آنها توجه کافی داشت. او درباره ائمه سه‌گانه از علی بن الحسین سجاد(ع) تا امام صادق(ع) نظر اجلاالی خاصی دارد؛ اهل علم در زمان این سه بزرگوار از آنان دانش می‌آموختند (همان، ج ۳، ص ۴۱).^۱ درباره مرجعیت این ائمه میامین و پربرکت می‌نویسد: «احادیث این سه نفر در کتب صحاح و سنن و مسانید و علمای سلف یافت می‌شود» (همان، ج ۲، ص ۱۲۴).^۲ همچنین، درباره علی بن الحسین(ع) که او را از تابعین می‌داند، در تعبیری مرجعیت علمی حضرت را با همان عنوان موجه جزئیة تثبیت می‌کند: «و من التابعین (الذین اخذ عنهم العلم) ... علی بن الحسین» (همان، ج ۴، ص ۱۱۵).

طهارت و نزاهت انحصاری با ضمانت الهی

ابن حنبل طبق روش مرسوم خود، به نقل احادیث برگزیده خود بدون شرح و تفصیل اکتفا می‌کند. پیامبر(ص) شش ماه بعد از نزول آیه تطهیر به هنگام صبح از کنار خانه فاطمه عبور می‌کرد و می‌فرمود: «نماز را دریابید ای اهل بیت! ... خدا اراده کرده است پلیدی را از شما دور گرداند و پاکیزه‌تان کند» (ابن حنبل، ۱۴۱۴/۱۹۹۴، ج ۴، ص ۵۱۶؛ ح ۱۳۷۳۰، ص ۵۶۸، ح ۱۴۰۴۳؛ ج ۶، ص ۴۵، ح ۱۶۹۸۵).^۳ وی مفاد حدیث کسا را با تفصیل نقل می‌کند و به طهارت اهل بیت(ع) با تضمین الهی صحه می‌گذارد. پایان روایت مذکور در پاسخ مؤدبانه و توأم با اکرام رسول خدا(ص) به پرسش جناب ام‌سلمه، مبین انحصار اهل بیت(ع) در خاندان پیامبر(ص) و علی(ع) با همان

۱. كان اهل العلم في زمن علي بن الحسين و ابنه ابي جعفر و ابن ابنه جعفر بن محمد فان هولاء الثلاثة رضی الله عنهم قد اخذ اهل العلم عنهم.

۲. فان اولئك الثلاثة توجد احاديثهم في الصحاح و السنن و المسانيد و توجد فتاويهم في الكتب المصنفة في فتاوى السلف.

۳. عن انس بن مالك؛ ان النبي(ص) كان يمر ببیت فاطمة ستة اشهر اذا خرج الى الفجر فيقول؛ الصلاة يا اهل البيت «انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيرا» (احزاب، ۳۳).

قرائت شیعی است. ام‌سلمه فرمود: «به پیامبر(ص) عرض کردم آیا من از اهل بیتم؟ فرمود: شما انسان خوبی هستی» (همان، ج ۱۰، ص ۱۷۷، ح ۲۶۵۷۰).^۱ ابن تیمیه در کتاب *منهاج السنة و حقوق آل البيت* به طهارت اهل بیت(ع) اذعان می‌کند (ابن تیمیه، ۱۳۲۱، ج ۳، ص ۲۰۲؛ همو، ۱۹۸۷/۱۴۰۷، ص ۲۷).^۲

منزلت اهل بیت(ع) در سنج رفتار مخالفان

ابن‌حنبل بیان مفصلی درباره وقایع جنگ نهروان و مبارزه با خوارج و اهتمام امیرالمؤمنین علی(ع) برای جلوگیری از وقوع جنگ و حفظ دماء مسلمانان با نصیحت و خیرخواهی و ارسال نمایندگان و محاجه‌های قوی و اعتراف عایشه به حقانیت علی در پایان حدیث، دارد. وی پس از شنیدن وقایع از زبان مخبری بنام عبدالله بن شداد گفت: «خدا علی را رحمت کند. وقتی چیزی می‌دید که از آن تعجب می‌کرد می‌گفت: خدا و پیامبرش راست گفتند. اهل عراق او را تکذیب کرده و احادیثی به او نسبت داده‌اند» (ابن‌حنبل، ۱۹۹۴/۱۴۱۴، ج ۱، ص ۱۸۸، ح ۶۵۶).^۳

ابن‌حنبل بر اساس احادیث نبی(ص) به خروج خوارج از دین همانند تیری که از کمان خارج می‌شود تصریح می‌کند (همان، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۶۷۲). درباره خوارج در کتاب *المسند* وی (ص ۲۰۵، ح ۶۲۶؛ ص ۱۹۸، ح ۷۰۶؛ ص ۲۰۵، ح ۷۳۵؛ ص ۲۳۰، ح ۸۴۸؛ ص ۲۴۰، ح ۹۰۴؛ ص ۲۵۷، ح ۸۸۲؛ ص ۲۵۸، ح ۹۸۳؛ ص ۲۵۸، ح ۹۸۸؛ ص ۲۹۷، ح ۱۱۸۹؛ ص ۳۱۰، ح ۱۲۵۴؛ ص ۳۱۹، ح ۱۳۰۲) مطالبی با مضمون واحد و

۱. قالت؛ فادخلت رأی البيت فقلت انا معکم یا رسول الله(ص)، قال؛ انک علی خیر، انک علی خیر.

۲. و لما بین سبحانه انه یرید ان یدهب الرجس عن اهل بیته و یطهرهم تطهیرا، دعا النبی(ص) اقرب اهل بیته و اعظمهم اختصاصاً به و هم علی و فاطمة و سیدی شباب اهل الجنة، جمع الله لهم بینان قضی لهم بالتطهیر و بینان قضی لهم بکمال دعاء النبی(ص). ولا ریب ان الله قد اوجب فیهم من حرمة خلفائه و اهل بیته و السابقین الاولین و التابعین لهم باحسان ما اوجب و قد روی (فی تفسیر آیه ۳۳ من سورة الاحزاب) الامام احمد و الترمذی و غیرهما عن ام سلمة ان هذا الایة لما نزلت، ادار النبی(ص) کسائه علی و فاطمة و الحسن و الحسين فقال اللهم هولاء اهل بیتی فاذهب عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا.

۳. یرحم الله علیا انه کان من کلامه لا یری شیئا یعجبه الا قال صدق الله و رسوله فیذهب اهل العراق یکذبون علیه و یریدون علیه فی الحدیث.

تعابیر گوناگون وارد شده است. قاتلان عمار گروهی یاغی نامیده شده‌اند که مبین جایگاه شامیان و قاسطین است (همان، ج ۸، ص ۲۰۲، ح ۲۱۹۳۲)^۱. تقبیح مخالفان با کلمات ویژه ناظر به ارج گذاری وی به امام علی (ع) و اهل بیت (ع) است. او قاتل علی (ع) را از زبان پیامبر (ص)، اشقی الاخرین می‌نامد همانند پی‌کننده ناقه صالح که اشقی الاولین بود (همو، ۲۰۰۴/۱۴۲۵، ص ۶۶، ح ۷۶)^۲. ابن تیمیه به خروج خوارج همان مخالفان نشاندار امیرالمؤمنین علی (ع) از دین همانند خروج تیر از کمان در کلام رسول خدا (ص) تصریح می‌کند (ابن تیمیه، بی تا، ج ۳، ص ۳۸۱). او خوارج را بدترین کشته‌های زیر آسمان و قاتلان آنها را بهترین کشته‌ها می‌نامد (همان، ص ۳۸۲)^۳.

ابن تیمیه گاه می‌کوشد حکم ناکشین و قاسطین را از مارقین جدا کند که تلاش او قرین توفیق نیست و در نهایت به انحراف تمام محاربین علی (ع) با صراحت اعتراف می‌کند: «با وجود این امیرالمؤمنین در تمام جنگ‌هایش به حق نزدیک‌تر از دشمنانش بود» (همان، ص ۳۶)^۴. در فتاوی خود نیز به این امر تصریح می‌کند: «بله علی بن ابی طالب برتر و به حق نزدیک‌تر از معاویه و دشمنانش بود» (همان، ص ۳۸۲ و ۴۰۷)^۵.

او در پاسخ به جریان عثمانی و مروانیان و نواصب، که در قرح امام علی (ع) می‌کوشند، امام را در علم و عدل بر دیگران ترجیح می‌دهد و دیدگاه‌های مخالف را رد می‌کند. اگر کسی ایراد وارد کند که علی بن ابی طالب با معاویه و یاران او و طلحه و زبیر جنگ کرد، در پاسخ گفته می‌شود، علی بن ابی طالب افضل از آنها و نسبت به آنها در علم و عدل پیشتاز بود، پس جایز نیست جنگ‌کنندگان با ایشان را عادل و او را ظالم قرار دهیم (همو، ۱۳۲۱، ج ۳، ص ۱۹۵). ابن تیمیه

۱. قال سمعت رسول الله (ص) يقول تقتل عمارا الفئة الباغية.

۲. عن الضحاک بن مزاحم قال؛ قال رسول الله (ص) یا علی تدری من شر الاولین؟ قلت لله و رسوله اعلم، قال عاقر الناقة، قال؛ تدری من شر من اشقی الآخیرین؟ قلت؛ الله و رسوله اعلم، قال؛ قاتلک.

۳. شر قتیل تحت ادبیم السماء، خیر قتیل من قتلوه.

۴. و ان کان امیرالمؤمنین علی هو اولی بالحق ممن قاتله فی جمیع حروبه.

۵. نعم مع ذلک ان علی بن ابی طالب کان افضل و اقرب الی الحق من معاویه و ممن قاتله معه.

پس از دیدگاه سلبی، درباره جریان مخرب، نظر ایجابی و قاطع خود را درباره جایگاه علی(ع) بیان می‌کند. ما معتقدیم علی خلیفه راشد است (همان، ج ۳، ص ۱۷۴).^۱

وی، برخلاف رویه عثمانی‌ها در رقیق‌بودن یا فقدان علاقه به آل رسول(ص)، محبت و موالات اهل بیت(ع) را واجب الهی می‌داند (همو، ۱۹۸۷/۱۴۰۷، ص ۵؛ همو، ۱۲۳۱، ص ۴؛ همو، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۴۹۳؛ ج ۳، ص ۲۹ و ۴۰۸). او جریان عثمانی را در روند تخریب علی(ع) عقیم می‌داند:

هر دو گروه از شیعیان عثمان و علی اعتراف دارند به اینکه معاویه همتا برای خلافت علی نبود و با امکان خلافت علی، خلافت او جایز نبود. برتری علی، سابقه‌اش در اسلام، علم، دین، شجاعت و سایر فضایلش در نزد آنان روشن و معروف است (همو، بی‌تا، ج ۳۵، ص ۷۳).^۲

او فرقه عثمانی را در عبارت «الزائغون علی المتشعین» گمراه می‌داند (همان).

در ادبیات ابن تیمیه دشمنان اهل بیت(ع)، به‌ویژه علی(ع)، در چند نوبت به ناصبی بودن توصیف و گاه تقبیح شده‌اند. در فرهنگ اسلامی، ناصبی به گروه خاصی اطلاق می‌شود که با اهل بیت(ع) دشمنی کنند. فرقه‌های اهل سنت و مخالفان شیعه از معنون‌شدن به این عنوان به شدت استیحاخ دارند. او نواصب را گروهی معرفی می‌کند که به علی بغض ورزیده یا در ایمان او اشکال می‌کنند؛ همانند خوارج و دیگران.^۳ ابن تیمیه در مواضعی با مصداق، نواصب را معرفی و آنان را رد می‌کند (همو، ۱۳۲۱، ج ۱، ص ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۵؛ ج ۲، ص ۱۹۵، ۱۹۸، ۲۰۳، ۲۲۵، ۲۳۲؛ ج ۳، ص ۱۱، ۱۲، ۱۱۷، ۲۰۳؛ ج ۴، ص ۲۹، ۸۶، ۹۸، ۱۱۹؛ همو، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۴۹۳). او می‌نویسد: «سب علی در زمان عمر بن عبدالعزیز منع شد، این سب سنت فاسدی بود» (همو، ۱۳۲۱، ج ۲، ص ۱۴۸).

تبجیل و تفخیم و تکریم خاص اهل بیت(ع)

ابوالفرج عبدالرحمن بن الجوزی (۵۰۸-۵۹۷) مطالب در خور توجهی را درباره مناقب و فضایل اهل بیت(ع) از قول ابن حنبل نقل می‌کند:

۱. نحن نعتقد ان علیا خلیفة راشد.

۲. و کل فرقة من المتشعین مفرة مع ذلک بانه لیس معاویة کفا لعلی بالخلافة و لا يجوز ان یکون خلیفة مع امکان استخلاف علی (رض). کان فضل علی و سابقته و علمه و دینه و شجاعته و سائر فضائله کانت عندهم ظاهرة معروفة.

۳. التواصب الذین یبغضون علیا او یقدحون فی ایمانه من الخوارج و غیرهم.

۱. عبدالله بن احمد گفت، شنیدم که پدرم می‌گفت: آنچه درباره فضیلت‌های علی مطابق احادیث صحیح نقل شده برای هیچ یک از صحابه نقل نشده است (سبط ابن الجوزی، ۱۴۲۷، ص ۱۶۳).^۱ این مطلب در تفسیر ثعلبی در قرن پنجم و نیز در مستدرک حاکم نیشابوری تأیید شده است (ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ج ۴، ص ۸۱؛ الحاکم النیشابوری، ۱۴۱۱/۱۹۹۰، ج ۳، ص ۳۲۲).^۲ ابوسعید هشام بن منصور البخاری می‌گوید: «از احمد بن حنبل شنیدم که می‌گفت اگر کسی امامت علی را اثبات نکند از الاغ خانه‌اش گمراه‌تر است» (سبط ابن الجوزی، ۱۴۲۷، ص ۱۶۳).^۳

۲. عبدالله گفت: پدرم حدیث سفینه را نقل می‌کرد. گفتم: درباره تفضیل چه می‌گویی؟ گفت درباره خلافت ابوبکر، عمر و عثمان. گفتم: و علی بن ابی طالب؟ گفت: «یا بُنَّیَّ، علی بن ابی طالب من اهل بیت، لایقاس بهم احد؛ ای فرزندم! علی بن ابی طالب از اهل بیت است. هیچ کس با او قابل مقایسه نیست» (همان).

۳. محمد بن منصور گفت نزد احمد بن حنبل بودیم. مردی به او گفت: ای اباعبدالله! درباره حدیثی که روایت می‌کنم چه می‌گویی: «أَنَّ عَلِيًّا، قَالَ: «أَنَا قَسِيمُ النَّارِ» که درباره علی (ع) گفته شده که او تقسیم‌کننده آتش است. پس احمد گفت: آیا این حدیث را انکار می‌کنی که از پیامبر (ص) روایت شده است، که برای علی (ع) گفت: «لَا يَحْبُكُ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَ لَا يَبْغُضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ؛ دوست نمی‌دارد تو را مگر مؤمن و دشمن نمی‌دارد تو را مگر منافق». گفتم: بله. گفت: مؤمن کجا است؟ گفتم: در بهشت، گفت: منافق کجا است؟ گفتم: در آتش. احمد گفت: پس علی تقسیم‌کننده آتش است (ابن ابی یعلی، ۱۴۱۹/۱۹۹۹، ج ۱، ص ۳۲۰).

۴. عبدالله بن احمد گفت روزی پیش پدرم نشسته بودم. طایفه‌ای از کرخ آمدند و درباره خلافت ابی‌بکر، عمر، عثمان و علی بن ابی طالب صحبت می‌کردند. پس صحبت طولانی شد.

۱. ما لاحد من الصحابة من الفضائل بالاسانيد الصحاح، مثل ما لعلی رضی الله عنه.

۲. سمعت أبا منصور الجمشادی، سمعت محمد بن عبد الله الحافظ، سمعت أبا الحسن علی بن الحسن، سمعت أبا حامد محمد بن هارون الحضرمی، سمعت محمد بن منصور الطوسی، سمعت أحمد بن حنبل یقول: ما جاء لأحد من أصحاب رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ من الفضائل مثل ما جاء لعلی بن ابی طالب (ع).

۳. من لم یثبت الامامة لعلی فهو اضل من حمار اهله.

پدرم سرش را به سوی آنها بلند کرد و گفت: «یا هؤلاء، قد أكثرتم القول فی علی، و الخلافة لم تزیّن علیاً بل علی زینها؛ شماها درباره علی و خلافت او زیاد گفتید. همانا خلافت، علی را زینت نبخشید، بلکه علی، خلافت را زینت بخشید» (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۲؛ سبط ابن الجوزی، ۱۴۲۷، ص ۱۶۳). ابن ابی الحدید (متوفای ۶۵۶ ه.ق) در شرح خود بر نهج‌البلاغه با توجه به مطلب فوق نتیجه می‌گیرد که علی زینت خلافت است (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۲). فحوا و مفهوم این کلام دلالت دارد بر اینکه دیگران غیر از علی (ع) با خلافت بزرگ شدند و نقایص خویش را کامل کردند و علی (ع) چون نقصانی نداشت احتیاج به خلافت نداشت که نقصان او را برطرف کند، در حالی که خلافت در ذات خویش نقص داشت. پس خلافت نقصان خویش را با ولایت او برطرف کرد.

۵. صاحب کشف الغمّه (متوفای ۶۹۲ق) نقل می‌کند که احمد بن حنبل وارد کوفه شد و از عده‌ای از علمای حدیث آنجا، استماع حدیث کرد و با اینکه برای یادگرفتن حدیث خیلی حریص بود، نزد یکی از علمای کوفه، که مشهور به تشیع بود، نرفت، تا اینکه جمعی با احمد سخن گفتند و او را قانع کردند تا با آن مرد ملاقات کرده، از او هم اخذ حدیث کند. احمد به ملاقات او رفت و احادیثی از او فرا گرفت. هنگامی که خواست برود، آن مرد عالم گفت: درخواستی دارم. احمد گفت: برآورده است. گفت: دوست ندارم از پیش من بروی و عقیده‌ام را نزدت اظهار نکنم. گفت: بگو. گفت: عقیده‌ام این است که علی بن ابی طالب (ع) بعد از پیامبر اکرم (ص) بهترین مردم است و افضل و اعلم از تمام اصحاب آن حضرت است. لذا جانشین و امام بعد از پیامبر او است. احمد گفت: در این عقیده اشکالی نمی‌بینم. زیرا چهار نفر از اصحاب پیامبر به نام‌های جابر، ابوذر، مقداد، و سلمان همین عقیده را داشتند (اربلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۱۶؛ خوانساری، ۱۳۳۶، ج ۱، ص ۳۰۱).

۶. هارون الرشید با اینکه موسی بن جعفر (ع) را مدتی طولانی زندانی کرد، در سیاست مملکتی، صلاح نمی‌دانست خود را کشنده حضرت موسی بن جعفر (ع) معرفی کند. لذا پس از مسموم کردن آن حضرت دستور داد علما و فقهای بغداد را در زندان حاضر کردند و پس از مشاهده جنازه، زیر نوشته‌ای را امضا کردند که متن آن چنین بود: «موسی بن جعفر به اجل خود از دنیا رفته است». تنها کسی که از امضای این نوشته خودداری کرد، احمد حنبل بود. او

را تهدید، تطمیع و شکنجه کردند ولی نپذیرفت و این افتخار را در تاریخ برای خود ثبت کرد (القمی، ۱۳۸۸/۱۴۳۰، ج ۱، ص ۷۰۴).^۱

۷. محمد بن ناصر گفت از احمد بن حنبل پرسیدم: آیا خلافت برای علی(ع) ثابت است؟ پاسخ داد: اعوذ بالله، او کسی است که او را امیرالمؤمنین نامیده‌اند (سبط ابن الجوزی، ۱۴۲۷، ص ۱۶۴).

۸. خوانساری علاقه‌مندی ابن حنبل را به اهل بیت(ع) با این حکایت منقول از کتاب تجارب السلف در زمان شهادت موسی بن جعفر(ع) تکمیل می‌کند: موقعی که جنازه حضرت موسی بن جعفر(ع) را از خانه بیرون آوردند، ندا می‌کردند امام رافضی به مرگ خویش بمرد. امام احمد حنبل که حاضر بود و پنهان می‌گریست، اظهار داشت نه تنها امام رافضی‌ها مرده بلکه به خدای بزرگ سوگند امام مشرق و مغرب در گذشته است (همان، ص ۳۰۵).

منع صدقه به اهل بیت(ع) از منزلت والای اجتماعی آنها ناشی می‌شود. امام حسن(ع) فرمود در کودکی خواستم خرمای صدقه‌ای بخورم. پیامبر(ص) از آن منع کرد (ابن حنبل، ۱۴۱۴/۱۹۹۴، ج ۱، ص ۴۲۷، ح ۱۷۲۴). حضرت رسول(ص) فرمود صدقه بر آل محمد(ص) حلال نیست (همان، ج ۱، ص ۴۲۷، ح ۱۷۵). ما اهل بیت(ع) از صدقه نمی‌خوریم (همان، ج ۳، ص ۳۸۱، ح ۹۳۱۹؛ ص ۴۵۰، ح ۹۷۳۴؛ ص ۵۱۷، ح ۱۰۱۷۷). صدقه بر من و اهل بیتم حلال نیست (همان، ج ۶، ص ۲۰۶، ح ۱۷۶۷۹). ابن تیمیه معتقد است برای تکمیل پاکیزه‌بودن اهل بیت خدا آنها را از صدقه، که به منزله چرک مردم است، حفاظت کرده است (ابن تیمیه، ۱۳۲۱، ج ۴، ص ۲۳).^۲

ابن تیمیه با تفصیل از ائمه اهل بیت(ع) تجلیل می‌کند. ابن حنبل در این‌گونه موارد همپای ابن تیمیه نیست. فضایل منقول از ابن حنبل، بین او و ابن تیمیه مشترک است. نمونه‌های مذکور در بالا اغلب به نقل از دیگران است، اما مطالب تفصیلی از ابن تیمیه در تکریم اهل بیت(ع) از کتب خود او است. پس وثوق بیشتری دارد. تعبیر «اهل بیت» و «ائمه اهل بیت(ع)» را وقتی مطلق به کار می‌برد اغلب به همان معنایی است که شیعیان به کار می‌برند. استفاده از تعبیر

۱. ان علماء البغداد و فقہائہا کتبوا شہادتہم بموت موسی بن جعفر حنف انہ الا احمد بن حنبل، فکلما زجر وہ لم یکتب شیئا.

۲. و قد یکون من تمام تطہیرہم صیانتہم عن الصدقة التی اوساخ الناس.

«اهل بیت» برای خاندان امامت به‌وفور در جملات ابن‌تیمیه به کار رفته است (ابن‌تیمیه، بی‌تا، ج ۳۵، ص ۷۹؛ ج ۲۸، ص ۴۹۱؛ ج ۲۵، ص ۳۰۴، ۴۵۲، ۴۸۰؛ همو، ۱۳۲۱، ج ۱، ص ۱۵۹، ۱۶۵؛ ج ۱، ص ۲۲۲؛ ج ۲، ص ۲۴، ۷۸، ۱۱۶؛ ج ۳، ص ۱۳۷، ۱۳۸).

برای توصیف حضرت علی(ع)، برخلاف خلفای دیگر، از «امیرالمؤمنین» فراوان استفاده می‌کند. در فرهنگ اعتقادی شیعه این وصف از اختصاصات علی(ع) است (همو، بی‌تا، ج ۲۸، ص ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۸۵؛ همو، ۱۳۲۱، ج ۱، ص ۳؛ ج ۲، ص ۲۱۷، ۲۴۲؛ ج ۳، ص ۱۵۷؛ همو، ۱۹۸۷/۱۴۰۷، ص ۳۴). ابن‌تیمیه تعابیر احترام‌آمیز درباره اهل بیت(ع) از قبیل «هولاء السادة» (همو، بی‌تا، ج ۳۵، ص ۱۲۶)، «سادة الاخيار» (همو، ۱۳۲۱، ج ۲، ص ۱۱۷)، «من اجلاء السادات المؤمنین» (همان، ج ۲، ص ۱۲۱)، «اجماع العترة حجة» (همان، ج ۴، ص ۱۰۵)، و «اهل البيت المطاع» (همان، ج ۴، ص ۱۲۴) را به کار برده است. درباره علی بن الحسین(ع) نیز تعابیر «فمن كبار التابعین و ساداتهم علما و دینا»، «هو افضل هاشمی»، «كان ثقة مأمونا كثير الحديث عالیا رفيعا»، «كان من خيار اهل العلم و الدين من التابعین» به کار می‌برد (همان، ج ۴، ص ۱۲۳). درباره ابوجعفر محمد بن علی(ع) و جعفر الصادق(ع) می‌نویسد: «من خيار اهل العلم و الدين» و درباره امام باقر(ع) تعبیر «شکافنده علم» را بدون اعتراض نقل می‌کند که به منزله پذیرش آن است (همان، ص ۱۲۴). «علی بن الحسین و ابنه ابی جعفر محمد و جعفر بن محمد هولاء من ائمة الدين و السادات المسلمین» (همان، ج ۳، ص ۲۴۶).

واجب‌الاکرام‌بودن اهل بیت(ع) به عنوان ثقل اصغر

ابن‌حنبل بر اساس روش حدیثی خود با ذکر حدیث ثقلین اهل بیت(ع) را به عنوان عدل قرآن، واجب‌الرعاية و واجب‌الاطاعة می‌داند (ابن‌حنبل، ۱۹۹۴/۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۴، ح ۱۱۲۱۱؛ همو، ۲۰۰۴/۱۴۲۵، ص ۸۷، ح ۱۱۴ و ۱۱۵؛ همو، ۱۹۹۴/۱۴۱۴، ج ۷، ص ۸۴، ح ۱۹۳۳۲). پیامبر(ص) فرمود: «در میان شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم؛ کتاب خدا و اهل بیتم و آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض با

هم به من وارد شوند» (همان، ج ۸، ص ۱۵۴، ح ۲۱۷۱).^۱ ابن تیمیه تبعیت از اهل بیت (ع) را همانند قرآن واجب می‌داند: «تبعیت از قرآن بر امت واجب است بلکه آن اصل ایمان است ... به همین منوال، محبت و موالات و رعایت حقوق اهل بیت واجب است و این دو بزرگ (ثقل) هستند و پیامبر ملازم آنها است» (ابن تیمیه، بی تا، ج ۲۸، ص ۴۹۲). دیدگاه‌های ابن حنبل و ابن تیمیه درباره مفاد حدیث ثقلین کاملاً تطابق دارد.

تفریط ابن تیمیه در خصوص منزلت اهل بیت (ع)

در این قسمت، به بخشی از دیدگاه‌های متفرد ابن تیمیه می‌پردازیم. وی به دلایلی با انکار و مناقشه و تأویل‌های ناروا در بخشی از نصوص منقول در منزلت اهل بیت (ع)، مشی ابن حنبل و سلف را رها می‌کند و گرفتار تفریط‌های نابجا می‌شود. او خود را گرفتار مراء و جدل‌های بی حاصل کرده است. اما اینها نه انتساب او را به جریان عثمانی توجیه می‌کند، و نه اثبات‌کننده ناصبی بودن و تنقیصی بودن او است. نظر او درباره اهل بیت (ع) اجلالی است، اما گاه گرفتار تفریط‌های نادرست درباره اهل بیت (ع) شده است.

در کنار نظام فکری ظاهرگرای مکتب حنبلی و محیط شامات، که فضای آن در خصوص اهل بیت (ع) مسموم بود و به صورت موجه جزئیة در موضع‌گیری ایشان مؤثر بوده است، مهم‌ترین عامل قضاوت نادرست وی درباره اهل بیت (ع) و شیعیان برخاسته از ممشای شخصی خاص ایشان است که سخت‌گیر، تندخو و غیرمنعطف بوده است. سرسختی وی در مقابل علمای مخالف و استقامت در حبس و برنگشتن از عقاید خود نیز ناشی از همین خصیصه است. در برخی منابع ذکر شده است که ابن تیمیه تندخو بود و در بحث گاه تند می‌شد و به مخاطب اهانت می‌کرد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۷۷). وی در تمام عمر ازدواج نکرد (همان). به نظر می‌رسد این مسئله در روحیه خشن و غیرمنعطف او تأثیر مستقیم داشته است. ابن تیمیه در داوری راجع به بزرگان دین بی‌پروا بود و گاه به علما و فقهای مشهور خرده می‌گرفت. نوشته‌اند که صحابه را تخطئه می‌کرد (همان). ابن تیمیه در عقاید و مذهب خانوادگی خود (حنبلی)

۱. قال رسول الله (ص) انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض جمیعاً.

محصور ماند و در مجادلات و مباحثات کلامی از راه انصاف به دور افتاد و به مخالفان خود با سلاح اتهام حمله کرد. او آنچه را خواند و یاد گرفت، در دفاع از اصول حنابله و محدثان به کار می‌برد و فقط آنان را اهل نظر یا به تعبیر خودش «نظار» می‌خواند و بزرگان اندیشه جهان و حکمای بزرگ اسلام را به باد انتقادهای سخت و عنیف می‌گرفت (همان، ص ۱۷۸).

بیان نمونه‌هایی از رفتارهای ابن‌تیمیه شاهدهی بر این برداشت است:

۱. ابن‌تیمیه مردی به نام ابراهیم قطان مجاهد را که حشیش می‌خورد و سبلیتی پر پشت و دلقی بلند و ناخن‌های دراز داشت، گرفت. دلق بلندش را پاره کرد و فرمان داد سبیل و ناخن‌هایش را بزنند و او را واداشت تا از حشیش و دیگر محرّمات توبه کند (همان، ص ۱۷۳). این روش عملی از علمای دین پسندیده نیست و ارشاد و راهنمایی با خشونت فردی بدون مسئولیت اجتماعی به سامان نمی‌رسد و برخلاف ممشای بزرگان دین است.

۲. ایشان با شخص دیگری به نام شیخ محمد خیاب بلاشی نیز چنین کرد و او را از تعبیر خواب و دیگر چیزها، که بر پایه علم نیست، منع کرد (همان).

۳. در رجب سال ۷۰۴، ابن‌تیمیه به مسجد نارنج (مسجد التاریخ) در جوار مصلاهی شهر دمشق رفت و سنگی را که می‌گفتند اثر پای حضرت رسول (ص) بر آن است و مردم بر آن تبرک می‌جستند شکست و گفت تبرک و بوسیدن آن جایز نیست (همان).

از اموری که به خطای او کمک کرده این است که برای نقض کلام علامه حلی و با مقایسه‌های نادرست و برای تبرئه خلفا از اشکالات واردشده، درگیر جدل‌های غیراحسن شده و خود را گرفتار تفریط در حق اهل بیت (ع) کرده است. در خصوص برخی از فضایل منقول درباره علی (ع) معتقد است اکثر آنها در نگاه عالمان به حدیث دروغ یا ضعیف است و روایت‌های صحیح متضمن فضایل علی، بر امامت و برتری او بر ابوبکر و عمر دلالت نمی‌کند و از ویژگی‌های اختصاصی او محسوب نمی‌شود، بلکه فضایی است که دیگران هم از آن بهره‌مند بودند، برخلاف آن دسته از فضایی که مربوط به ابوبکر و عمر و به‌ویژه ابوبکر است که عمده آنها اختصاصی است و دیگران در آن شریک نیستند (ابن‌تیمیه، ۱۳۲۱، ج ۳، ص ۳). در این قضاوت، انصاف علمی رها شده و با سبک جدل ناروا و با مکابره ادعاهای نابجا صورت گرفته است. ما از اهل معرفت به احادیث از اهل سنت شواهدی می‌آوریم که مشیر به خصایص اختصاصی علی (ع)

است و هیچ مسلمان مؤمن و جهادگری با او شریک نیست؛ از جمله پاسخ قاطع سعد بن ابی وقاص به معاویه در خصوص علت سب نکردن علی (ع) و تنافس او به این ویژگی‌های انحصاری که در هیچ صحابی یافت نمی‌شود (البخاری، بی تا، ج ۹، ص ۲۷۹).

مبارک الفوری بیانی دارد از مبارزه منحصر به فرد علی (ع) برای دین در جامعه شرک‌آلود از زبان پیامبر (ص) با مأموریت الهی که تقدم حضرت علی (ع) را بر دیگر صحابه اثبات می‌کند و نقض آشکاری است بر تلاش تفریطی ابن تیمیه:

خداوند کسی را علیه شما مأمور می‌کند که برای دین شمشیر می‌زند و خداوند قلب او را با ایمان امتحان کرده است. اصحاب پرسیدند آن فرد کیست؟ ابوبکر و عمر هر کدام گفتند ای رسول خدا (ص) آن فرد چه کسی است؟ حضرت در پاسخ فرمودند: کسی که کفش را تعمیر می‌کند. این در حالی بود که ایشان کفش خود را برای تعمیر به علی داده بود. سپس علی به ما رو کرد و گفت: پیامبر (ص) فرمود: من کذب علی متعمداً فلیتبوا مقعده من النار (المبارک الفوری، ۲۰۰۹/۱۴۳۰، ج ۱۰، ص ۲۰۴).

از مصادیق دیگر می‌توان به سلحشوری علی (ع) در جنگ خندق اشاره کرد که افضل از عبادت امت تا روز قیامت شمرده شده است: «لمبارزة علی ابن ابی طالب لعمر بن عبدود یوم الخندق افضل من عمل امتی الی یوم القیامة؛ مبارزه علی با عمرو بن عبدود در روز خندق بافضیلت‌تر از عمل امت من تا روز قیامت است» (البغدادی، بی تا، ج ۱۳، ص ۱۹؛ الحاکم النیشابوری، ۱۹۹۰/۱۴۱۱، ج ۳، ص ۳۴). از نمونه‌های مهم قابل ذکر، لغو مأموریت ابوبکر و احاله آن به علی (ع) با این جمله معنادار است که مأموریت قرائت آن به من و فردی از اهل من واگذار شده است (ابن حنبل، ۱۹۹۴/۱۴۱۴، ج ۱، ص ۳۱۸، ح ۱۲۹۶). این ماجرا بر رابطه اختصاصی رسول خدا (ص) و علی (ع) و منقبت انحصاری علی (ع) دلالت می‌کند که اصحاب دیگر، از جمله ابوبکر، فاقد آن هستند. جمله معناداری از احمد حنبل نقل شده است که همتایی احدی را با علی (ع) نفی می‌کند. عبدالله بن احمد گفت شنیدم که پدرم می‌گفت: «ما لاحد من الصحابة من الفضائل بالاسانید الصحاح، مثل ما لعلی رضی الله عنه» (سبط ابن جوزی، ۱۴۲۷، ص ۱۶۳). نمونه دیگر سنجش نفاق و ایمان با بغض و محبت علی (ع) است که درباره احدی از صحابه نقل نشده است (همان، ج ۱، ص ۱۸۳، ح ۶۴۲؛ ج ۱۰، ص ۱۷۶، ح ۲۶۵۶۹؛ القزوینی، ۲۰۰۶/۱۴۲۶، ص ۲۷، ح ۱۱۴؛ الترمذی، ۲۰۰۶/۱۴۲۶، ص ۱۱۰۱، ح ۳۷۱۷).

نتیجه

ابن‌حنبل در همراهی اهل بیت(ع) از هیچ کوششی دریغ نکرده است و در فروریختن فضای سنگین و مسموم عثمانیه و مروانیه و نواصب و تثبیت تربیع و جایگاه حضرت علی(ع) با قرائت اهل سنت نقش ممتازی ایفا کرده است. به دلیل گرایش به حدیث، با نقل احادیث منقح و موثق در معرفی و تثبیت منزلت والای اهل بیت(ع) تأثیر ماندگاری گذاشته است. وی از مقایسه‌های نابجا و مراء و جدل‌های بی‌حاصل فرقه‌ای در خصوص فضایل اهل بیت(ع) اجتناب کرده و خود را گرفتار تفریط و تأویل ناروا و انکار نکرده است. ایشان فضایل تمام صحابه، از جمله اهل بیت(ع)، را در آثار و نصوص اهل سنت بدون گزینش و تأویل ناروا نقل کرده است و وسواس خاصی برای خدشه در احادیث راجع به هیچ کس، از جمله اهل بیت(ع)، در روش ایشان دیده نمی‌شود. نقصان روش ابن‌حنبل در خصوص منزلت اهل بیت(ع) این است که او فراتر از نقل مفاد احادیث نمی‌رود و درایه‌الحدیث ایشان قابل اصطیاد نیست. تمحض نظر در کتاب‌های حدیثی ایشان تا حدودی شیوه‌ای خنثی را افاده می‌کند، در حالی که ابن‌تیمیه با تمام اشتباهات موردی درباره مفاد احادیث اندیشه‌ورزی کرده و برداشت‌های خود را به‌وضوح بیان داشته است.

موضع تفریطی ابن‌تیمیه راجع به اهل بیت(ع) در مقایسه با حجم و کیفیت موضع اجلالی ایشان ناچیز است. حتی در احترام و تجلیل از اهل بیت(ع) گاه نسبت به احمد ابن حنبل بحث‌های مفصل‌تری بیان کرده است. ابن‌تیمیه، نقطه عزیمت دیدگاه‌های اجلالی ابن‌حنبل، مثل تربیع و مذمت نامعتقدان به امامت امام علی(ع) با قرائت اهل سنت، را می‌پذیرد و تأیید می‌کند. وی با وجود تفریط در خصوص فضایل خاص اهل بیت(ع)، به هنگام تجلیل بیشتر آنان را جبران کرده است. او در بیش از ده موضع از عنوان «امیرالمؤمنین» برای علی(ع) استفاده کرده است. وی نگاه اجلالی علمای اهل سنت و ابن‌حنبل را در خصوص منزلت والای حضرت فاطمه(س) و حسنین(ع) نیز تأیید می‌کند و از فاجعه غمبار عاشورا تحت عنوان «مصیبت عظیم در اسلام» یاد می‌کند و از امام حسن(ع)، خصوصاً در صلح با شامیان، تجلیل فراوان به جا می‌آورد.

او جریان ائمه اهل بیت(ع) را تأیید می‌کند و از ائمه(ع)، خصوصاً امام سجاد و ابی‌جعفر و جعفر بن محمد(ع)، با احترام خاص یاد می‌کند و با تعابیر منحصر به فرد، از قبیل «ساده الاخیار»، «اجلاء السادات المؤمنین»، «من کبار التابعین»، و «اجماع العترة حجة و اهل بیت المطاع» از

آنان تجلیل می‌کند. وی علاوه بر فقراتی از کتاب *مجموع فتاوی و منهاج السنه النبویه* که در آن اهل بیت(ع) را تجلیل و تکریم کرده است، کتابی مستقل تحت عنوان *حقوق آل البیت* دارد که تمام مطالب آن بیان فضایل و مناقب آل بیت(ع) است و بر وجوب محبت و موالات آن حضرات تأکید می‌کند.

او گاه در خصوص دشمنان اهل بیت(ع) موضع سرسختی می‌گیرد و با بیش از بیست بار ناصبی‌نامیدن آنها در آثار متعدد خود و محکوم کردن جریان مخرب حضرت علی(ع) تحت عنوان مروانیه و اتباع عثمانیه و بدعت‌گذار، از علی(ع) دفاع می‌کند. خط قرمز ابن تیمیه، خلفا، خصوصاً شیخین، است و در افضلیت علی(ع) در زمان خلیفه‌شدن نسبت به تمام معاصران، اعم از صحابه و غیر آنها تردیدی ابراز نمی‌کند. او همچنین درباره محکومیت و انحراف خوارج و تأیید مواضع علی(ع) در برابر کلیه مخالفان، مطالب محکمی بیان کرده است. ابن تیمیه گاه بر مرجعیت و حجیت عمل و کلام علی(ع) تأکید می‌کند.

عمده تفریط‌های او راجع به منزلت اهل بیت(ع) مربوط به مقایسه‌های نابجا و برای تقابل با قدح خلفا است. برخی از تفریط‌های نابجای او به صورت موضع مفروض بیان شده است. یعنی اگر شیعه چنین ادعا کند دشمنان اهل بیت(ع)، نواصب، مروانیان، و عثمانی‌ها نیز می‌توانند موضع مشابهی بگیرند. اینها مواضع اصلی ابن تیمیه نیست؛ چراکه نقطه مقابلش بنا به تصریح خود ایشان موضع ناصبی و دشمنان اهل بیت پیامبر(ص) هستند که ابن تیمیه بارها از آنان تبرا جسته است.

مواضع او درباره جایگاه اهل بیت(ع) و افضلیت خلفای قبل خصوصاً شیخین به علی(ع)، تفاوت عمده‌ای با ابن حنبل و دیگر اندیشمندان اهل سنت ندارد، ولی به دلیل خصومت افراطی با جامعه شیعه نسبت به هر فضیلتی که ممکن است تقدم علی(ع) و اهل بیت(ع) را به خلفای محترم در نزد او اثبات کند، موضع منفی و سلبی می‌گیرد. او صدای اهل سنت را در این خصوص رساتر، بلندتر و بی‌پروا تر بیان کرده است.

دیدگاه‌های اجلالی او درباره اهل بیت(ع) در بسیاری از مواضع با دیدگاه‌های ابن حنبل تطابق دارد و گاه محکم‌تر و افزون‌تر است و گاهی هم گرفتار تفریط شده است. استنکاف‌های موردی او در خصوص منزلت اهل بیت(ع) آسیبی به نظر اجلالی او نمی‌زند و سکوت ابن حنبل

راجع به اینها به ارتقای جایگاه اهل بیت(ع) در موارد خاص کمکی نمی کند؛ چراکه در نظریه مفضولیت علی(ع) نسبت به خلفای قبل و تثبیت جایگاه چهارمی در سلسله خلفای راشدین برای آن حضرت و ترجیح اندیشمندان صاحب نظر هم زمان با ائمه اهل بیت(ع) نسبت به آن حضرات در موارد اختلافی، تأثیری نمی گذارد. این دو عالم حنبلی در امهات مباحث راجع به منزلت اهل بیت(ع) دیدگاه مشترکی دارند.

منابع

- قرآن کریم.
- الاشعری، ابوالحسن، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، تصحیح: هلموت ریتز، چ ۳، بی جا: بی نا، ۱۴۰۰ق.
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
- ابن ابی یعلی البغدادی الحنبلی، ابوالحسین محمد، طبقات الحنابلة، حقه: الدكتور عبد الرحمن بن سلیمان العثیمین، ریاض: فهرسة مکتبة الملك فهد الوطنية، ۱۹۹۹/۱۴۱۹.
- ابن تیمیه، تقی الدین، حقوق آل البيت، تحقیق: عبد القادر احمد عطا، الطبعة الثانية، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۹۸۷/۱۴۰۷.
- _____، منهاج السنة النبویة، مصر: المطبعة الكبرى الامیریة، ۱۳۲۱.
- _____، مجموع فتاوی، جمع و ترتیب: عبد الرحمن محمد بن قاسم، الرباط: مکتبه العارف، بی تا.
- ابن حنبل، احمد، المسند، الطبعة الثانية، بیروت: دار الفکر، ۱۹۹۴/۱۴۱۴.
- _____، فضائل اهل بیت من کتاب فضائل الصحابة، تحقیق: محمد کاظم المحمودی، تهران: المجمع العالی للتقریب بین المذاهب الاسلامیة، ۲۰۰۴/۱۴۲۵.
- اربلی، علی بن عیسی، ترجمه کشف الغمة فی معرفة الائمة، ترجمه: علی بن حسن زوارهای، محقق: ابراهیم میانجی، تهران: انتشارات اسلامیة، بی تا.

- البخاری، محمد ابن اسماعیل ابن ابراهیم ابن المغيرة، صحیح بخاری، استانبول: المكتبة الاسلامية، بی تا.
- البغدادي، ابوبکر احمد بن علی الخطیب، تاریخ بغداد او مدينة اسلام، بیروت: دار الکتب العلمية، بی تا.
- الترمذی، محمد ابن عیسی ابن سوره، سنن ترمذی، صیدا - بیروت: مكتبة العصرية، ۲۰۰۶/۱۴۲۶.
- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- الحاكم النیشابوری، حافظ بن ابی عبد الله، مستدرک علی الصحیحین، تحقیق: عبدالقادر عطا، ج ۳، بیروت: دار الکتب العلمية، ۱۹۹۰/۱۴۱۱.
- خوانساری، محمدباقر، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، ج ۱، تهران: کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۳۶.
- الدمشقی، ابو ذکریا یحیی ابن شرف النوور، صحیح مسلم، مکه المكرمة: مكتبة النزار، ۱۹۹۶/۱۴۱۷.
- الزعتري، اسعد بن فتحی، الآثار الواردة عن السلف فی العقيدة من خلال كتب المسائل المروية عن الامام احمد، الرياض: مكتبة المعارف للنشر و التوزيع، ۲۰۱۰/۱۴۳۱.
- سبط ابن الجوزی الحنفی، تذكرة الخواص، الطبعة الاولى، قم: ذوی القربی، ۱۴۲۷ق.
- السقاف، حسن بن علی، مناقشة منهج الوهابية فی العقيدة والتكفير السلفية الوهابية افكارها الاساسية و جذورها التاريخية، عمان: دار الامام النووي، ۲۰۰۲/۱۴۲۳.
- صدوق، محمد بن علی، الاعتقادات، قم: المؤتمر العالمي للشيخ المفيد، بی تا.
- طوسی، نصیرالدین، تجريد الاعتقاد، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.
- علی زاده موسوی، سید مهدی، تبارشناسی سلفی گری و وهابیت، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۱.
- فاضل مقداد، اللوامع الالهية فی مباحث الکلامية، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، بی تا.

- القزوينی، ابو عبدالله محمد ابن يزيد، سنن ابن ماجه، بيروت: دار الفكر، ۲۰۰۶/۱۴۲۶.
- القمی، شیخ عباس، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، الجزء الاول، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۸۸/۱۴۳۰.
- المبارک الفوری، ابی العلاء محمد بن عبد الرحمن بن عبد الرحیم، تحفة الاحوذی بشرح جامع الترمذی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۹/۱۴۳۰.
- مفید، محمد بن محمد بن نعمان، اوائل المقالات فی المذاهب و المختارات، قم: المؤتمر العالمی للشیخ المفید، بی تا.
- موسوی بجنوردی، کاظم، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۳ و ۶، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۳.

